



پروپش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتا جامع علوم انسانی

پژوهش‌های آموزشی و پرورش و تربیت دینی نسل جوان

پژوهش‌های تربیتی و پرورش و تربیت دینی نسل جوان

پژوهش‌های تربیتی و پرورش و تربیت دینی نسل جوان



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

○ وضعیت تربیت دینی نسل جوان امروز را که به هر حال، سالیانی از عمر خودشان را با نظام آموزش و پرورش همراه بوده‌اند چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● با توجه به نوع نگاهی که ما به تربیت داریم همواره بین وضع موجود و وضع مطلوب فاصله وجود دارد و این چیزی است که در هر صورت غیر طبیعی نیست؛ یعنی در تربیت همواره مربی انسان باید غایت‌های و آرمان‌هایی را که فراتر از وضع موجود هستند ببیند و این چیز عجیبی نیست. اما آن چیزی که ما الآن در تربیت دینی با آن درگیر هستیم و نسبت به آن احساس نگرانی می‌کنیم، این است که ما آن کاری را که باید در فرآیند تربیت دینی انجام می‌داده‌ایم آیا درست انجام داده‌ایم یا نه؟ آیا آن اهدافی را که در تربیت دینی در نظر گرفته بودیم واقع بینانه و ناظر به وضعیت قابل تحقیقی بوده یا بسیار آرمانی دیده‌ایم؟ در روش‌هایی که برای تحقق این اهداف در نظر گرفته بودیم آیا این روش‌ها، روش‌هایی بوده که متناسب با شرایط واقعی جوانان و ناظر به واقعیت‌ها بوده است و محتوایی که برایش در نظر گرفته‌ایم آیا محتوای درست و مطلوبی بوده است؟ و بحث‌های دیگر. در حقیقت ما اشکال را بیشتر از آنچه که به برابری کار می‌بینیم باید به فرایند تربیت دینی متوجه کنیم و این که در این فرایند ما چه قدر درست انجام وظیفه کرده‌ایم. به نظر می‌رسد که این بحث، بحثی است که بخشی از آن در حقیقت به آن نظریه‌ای برمی‌گردد که ما درباره تربیت دینی باید داشته باشیم و متأسفانه علیرغم آن غنایی که مکتب تربیتی اسلام دارد مخصوصاً در بحث تربیت دینی و معنوی نسل جوان - که ما می‌دانیم اولیای الهی و پیامبر و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در بحث تربیت دینی نه تنها

ارائه وضع مطلوب کرده‌اند بلکه عمل آنها و نتایج کار آنها نشان داده است که بهترین انسان‌ها را چه در دوران خودشان و چه نسبت به کسانی که پس از آنها بوده‌اند و کسانی که در آن مسیر حرکت کرده‌اند واقعاً بهترین افراد و تربیت یافته نظام تربیتی اسلام بوده‌اند، اما در بحث نظریه‌پردازی راجع به تربیت دینی آن طور که متناسب با نظام آموزش و پرورش جدید باشد ما می‌بینیم بحث‌های نظری ما به جایی نرسیده است؛ یعنی فاقد آن نظریه قوی هستیم که متناسب با مقتضیات زمان و مکان، بحث تربیت دینی را بخواهد سامان دهد، ما در بحث نظری با مشکل روبه رو هستیم و نتیجتاً در اقدامات اجرایی متناسب با آن نظریه نیز مشکل داریم. مشکلات زیادی نیز در تربیت دینی داریم که از جمله آنها می‌توان به «یکسان‌نگری» در تربیت دینی اشاره کرد؛ یعنی، اهداف تعلیم و تربیت را تقریباً برای همه یکسان دیده‌ایم و خواسته‌ایم همه را به بالاترین سطح تعلیم و تربیت دینی برسانیم در حالی که آموزه‌های دینی درجاتی برای تربیت دینی قائل شده است.

از جمله مشکلات دیگر در این خصوص این است که محتوای تربیت دینی ما تقریباً به یکی از این دو جهت گرایش داشته است که یا جهت فلسفی داشته و بیشتر دادن اطلاعات و معلومات دینی بوده است و یا با جهت فراهم کردن محیط بوده است در حالی که نسبت به بخش مهم تربیت دینی که باید از درون افراد شروع بشود و انگیزه‌های لازم ایجاد شود، ما نتوانسته‌ایم کار جدی بکنیم.

از جمله مشکلات دیگر، توجه به کمیت بسیار و در مقابل کم توجهی به کیفیت کار است، در حالی که آموزه‌های دینی ما ارزش عمل را به کثرت آن نمی‌داند بلکه «قلیل یدوم خیر من کثیر لا یدوم» است ولی ما می‌بینیم که در تعلیم و تربیت دینی به کثرت‌گرایی بسیار توجه شده است.

توجه افراطی به ظواهر دینی از دیگر مشکلات است. ظواهر دینی به عنوان یک معبر برای تربیت دینی لازم و ضروری است و حرکت باید از ظاهر شروع شود و برخلاف افراد باطن‌گرای خلاف مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) که می‌گویند که ما به ظواهر شرعی کاری نداریم، ما معتقدیم که باید از ظاهر شرعی شروع شود، اما باید توجه داشت که توجه به ظواهر باید تنها به عنوان یک معبر باشد، آغاز حرکت به سمت باطن باشد. ظواهر شرعی دستمایه‌ای شود که افراد به حقایق دینی دست پیدا کنند.

از جمله مشکلات و عوامل آسیب‌زای دیگری که وجود داشته این بوده است که ما

معمولاً خودمان را از تحقیقات و مطالعات تربیتی که می‌توانستیم از آن‌ها برای باز خورد گرفتن و اصلاح بحث تربیت دینی استفاده کنیم، محروم کرده‌ایم؛ یعنی بر اساس تصورات خودمان از نتایج اعمالمان و نه بر اساس واقعیات عینی که در جامعه تعلیم و تربیت ما می‌گذشت و بر اساس آن ذهنیتی که خودمان داشتیم، نه بر اساس واقعیت‌ها، حرکت کرده‌ایم، یعنی برنامه ریزی تربیت دینی ما بیشتر برنامه ریزی خیال پردازانه بوده است تا واقع بینانه! هر چند ما باید همیشه رو به آرمان داشته باشیم اما برنامه ریزی مناسب و درست آن است که ناظر به واقعیت‌های موجود باشد.

به نظر من ما بیشتر از آنکه نگران برآیند کار تربیت دینی باشیم باید نگران فرآیند باشیم و اساساً به نظر من تربیت دینی موفق تربیت دینی ای نیست که حتماً نتیجه بدهد و به تعبیر حضرت امام «ما تکلیف مداریم در بحث تربیت دینی نه نتیجه مدار» خداوند به پیامبر اکرم (ﷺ) می‌فرماید: «که آیا گمان کرده‌ای که تو هدایت می‌کنی، خداوند هدایت می‌کند (هدایت یعنی همان تربیت دینی) هدایت دست خداست ما فقط به عنوان مریبان در سطح جامعه یا پدر و مادر و امثال این‌ها وظیفه داریم زمینه تربیت دینی را فراهم کنیم و مشکل اساسی ما این است که با افراط و تفریط و ندانم کاری، آن زمینه لازم را فراهم نکرده‌ایم. اما نسل جوان ما، به نظر من علیرغم همه این نکاتی که گفته شد، چون فطرتشان، فطرت پاکی است و حق طلب هستند، ما می‌بینیم که به آسانی به دین علاقه پیدا می‌کنند. ما نباید با مشاهده ظواهری که از دیدگاه ما ظواهر پسندیده‌ای نیست و چه بسا واقعاً هم پسندیده نیست، بگوییم نسل ما دین دار نیست؛ می‌توانیم بگوییم در بعضی از ابعاد تربیت دینی به دلیل عکس‌العمل و واکنش به رفتارهای ما، مثلاً ظواهر دینی را درست رعایت نمی‌کنند، اما دین‌داری حقیقی بالاتر از رعایت ظواهر دینی است. به عنوان نمونه بارز مثلاً می‌بینید که در مورد عزاداری اهل بیت (علیهم‌السلام) در ایام عاشورا چگونه جوانان ما خودشان را به هر صورت نشان می‌دهند که در صحنه هستند علیرغم آن چیزی که ما گمان می‌کنیم یا مثلاً در صحنه حفظ انقلاب و مانند این‌ها نشان می‌دهد که جوانان ما آمادگی کامل برای پذیرش معیارهای دینی دارند. ما باید قطعاً با ظرافت بیشتری، با حساسیت، دقت و نظریه‌پردازی دقیق‌تری در این بحث وارد بشویم که قطعاً نتایج بسیار بهتری را خواهد داشت. من در مجموع احساس نمی‌کنم که تربیت دینی کاملاً شکست خورده است. اما احساس می‌کنم که ما در روش‌های تربیت دینی که اتخاذ

کرده‌ایم، در برنامه‌ریزی‌هایی که داشته‌ایم، به دلیل ندیدن همه ابعاد کار و متکی نبودن کارمان بر مطالعه و تحقیق نظری و تحقیقات عملیاتی و تحقیقات کاربردی، کاری که انجام داده‌ایم در هر صورت با آن وضع مطلوب قطعاً فاصله نابخشودنی دارد. اما به هر صورت جای ناامیدی نیست، باید از نو و به صورتی منطقی شروع کنیم و عیب را در کار خودمان بدانیم.

○ در جریان برنامه ریزی برای تحولی نو در تربیت دینی فکر می‌کنید این اصلاحات و این تحول باید بر پایه و اساس چه مبانی و اصولی استوار باشد تا این تحول جدیدی که می‌خواهد شکل بگیرد به طور کامل ثمر بخش باشد؟

● من فکر می‌کنم بحث تربیت دینی را باید ما در مجموعه کل تربیت و نظام تعلیم و تربیت بینیم. چون تربیت دینی که الآن ظاهراً منظور نظر شماست، تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش است نه تربیت دینی در مفهوم کلی رسمی و غیر رسمی اش. تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش یکی از ابعاد تربیت اسلامی است و البته دارای اولویت. در نظام تعلیم و تربیتی که می‌خواهد متکی بر مبانی دینی باشد نمی‌توان تنها به تربیت دینی پرداخت و از سایر ابعاد غافل شد. به نظر من باید در تربیت دینی یک نگاه سیستماتیک و کل‌نگری داشته باشیم و توجه بیش از اندازه به یک بعد مانند کاریکانوری می‌شود که مثلاً فقط بینی شخص را خیلی بزرگ می‌کند و این به بیفوارگی کل آن پیکر و آن صورت منتهی می‌شود. ابعاد مختلف نظام تعلیم و تربیت باید با همدیگر رشد کنند. تربیت دینی که الآن در نظام آموزش و پرورش با آن مواجه هستیم در حقیقت ناشی از یک نگاهی است که نظام تعلیم و تربیت جدید به دین دارد و آن نگاه سکولار است؛ سکولاریزم برخلاف تصویری که بعضی از افراد دارند ضد دینی نیست، بلکه یک نگاهی است که تربیت دینی و دین را به طور کلی در ارتباط فقط با خداوند و آن هم در زندگی خصوصی افراد و به عنوان یک وجهی غیر جمعی از زندگی می‌بیند و معتقد است که دین در حقیقت نمی‌تواند بر ابعاد مختلف زندگی انسان تأثیرگذار باشد. در عین حال که در نگاه سکولار دین به عنوان یک واقعیت اجتماعی، روانی و حقیقتی غیر قابل انکار پذیرفته می‌شود، یعنی دین با نگاه خاصی پذیرفته شده است، تعلیم و تربیت جدید که بر اساس تفکرات اومانیستی و تفکرات سکولاریستی غرب شکل گرفته و الآن در تمام دنیا ترویج شده است، این نگاه خاص را به تربیت دینی دارد. در

نظام تعلیم و تربیت جدید، تربیت دینی به گونه‌ای است که کل نظام نباید متأثر از تعالیم دینی باشد، بلکه فقط بخشی از تربیت به عنوان تربیت معنوی یا تربیت روحی (Spiritual) یا تربیت ارزشی و تربیت دینی مطرح می‌شود، آن هم به شرط اینکه به اجبار نباشد و با لحاظ خصوصیات که آنها قائل می‌شوند و نگاه خاصی که آنها به دین دارند.

من فکر می‌کنم در تربیت دینی که در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی باید به آن بپردازیم، باید این نگاه به تربیت دینی که در غرب وجود دارد و نگاه سکولار است را متحول کنیم. از منظر متون دینی ما دین به عنوان یک حقیقتی در کل جریان زندگی آدمی نقش دارد. درست است که در مظاهر مختلف زندگی، دین به یک شکل و در یک اندازه بروز و ظهور نمی‌کند، مثلاً در زندگی طبیعی و غذا خوردن، ورزش و تفریحات سالم و ابعاد زندگی اجتماعی، علمی و حرفه‌ای، اما در تمام این‌ها ما با وجود عنصرهای اساسی زندگی دینی مواجه هستیم و دین برای کل زندگی آدمی و نه فقط یک وجه خاصی از زندگی آدمی برنامه دارد. با این نگاهی که دین به مجموعه زندگی دارد، نمی‌توان برای اصلاح تربیت دینی و ایجاد تحول در آن، فقط گفت که باید برنامه آموزشی دینی در مدارس تغییر کند یا مثلاً اقامه نماز در مدارس تغییر کند. بلکه باید واقعاً کل آن نگاهی که در تربیت جدید وجود دارد که تربیت سکولار است، به یک واقعیتی تبدیل بشود که دین در آن بروز و ظهور دارد و دین به منزله روح و خون در رگهای پیکره نظام تعلیم و تربیت است. البته بر حسب موقعیت امکان دارد که مثلاً یک سلولی در این پیکره دستخوش بیماری شود که لازم باشد کنار گذاشته شود.

به هر حال، ایجاد تحول در تربیت دینی در یک نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر آموزه‌های دینی می‌تواند جایگاه داشته باشد نه اینکه ما فقط بخواهیم به بحث درباره آن بپردازیم و به آن اولویت بدهیم، زیرا چه بسا این اولویت دادن منجر بشود به اینکه به دلیل اولویت دادن، سایر بخش‌ها احساس بی‌تکلیفی کنند و یا احساس کنند که پس آنها نباید دینی باشند یعنی در حقیقت نتیجه‌اش این می‌شود که جاهای دیگر بیشتر غیر دینی شود.

○ در همین رابطه، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که سهم نظام آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت دینی چقدر است یعنی آیا انتظار تربیت دینی از آموزش و پرورش تا چه میزان منطقی است؟

● درست است، همین نگاه سیستمی را اگر داشته باشیم، خود نظام آموزش و پرورش جدید، نظام تعلیم و تربیت آموزش رسمی Schooling در مقابل تربیت به مفهوم عام آن قرار می‌گیرد و تحصیلات رسمی، بخشی از تربیت به مفهوم واقعی خودش محسوب می‌شود. بنابراین اگر ما تعلیم و تربیت دینی را هم می‌خواهیم مورد بحث قرار دهیم باید آن را در کل مجموعه تعلیم و تربیت ببینیم. از اینجاست که از نقش رسانه‌های گروهی، خانواده، فرهنگ اجتماعی و عناصر دیگری مانند مطبوعات، محیط حوزه تبلیغات غیر رسمی، روش‌های غیر رسمی تربیت و بسیاری از عناصر دیگر در تربیت دینی نمی‌توان چشم پوشید بلکه همگی نقش متمایزی دارند. این گونه نیست که ما واقعاً انتظار داشته باشیم که نظام تعلیم و تربیت جدید با توجه به محدودیت‌هایی که دارد بتواند بخش عمده تعلیم و تربیت دینی را به عهده بگیرد. بلکه واقعاً باید تقسیم کار بسیار منطقی و بسیار معتدلی بین ارکان نظام تعلیم و تربیت جامعه که مهمترین بخش آن خانواده است، وجود داشته باشد و به نظر من نکته بسیار مهمی را که ما نمی‌توانیم از آن بگذریم بحث خانواده است؛ یعنی ما باید واقعاً به این نکته بسیار مهم توجه کنیم که فرزندان ما که به مدارس می‌آیند قبل از مدرسه در محیط خانواده هستند، بعد از آمدن به مدرسه باز هم برمی‌گردند به محیط خانواده و مجبورند به دلیل روابط خاص خانوادگی که وجود دارد تا پایان عمرشان با نظام خانواده شان همساز و سازگار باشند، بنابراین اگر نظام خانواده، نظام تربیتی دینی نباشد ما هر چه تلاش بکنیم کارمان به جایی نمی‌رسد. به نظر من این تأکیدی که ما در نظام تربیتی اسلام بر نقش خانواده می‌بینیم از همین جاست. در آیات قرآن می‌گوید که خودت و اهلت را از آتش نگاه دار: «قوا انفسکم اهلکم ناراً» یا در مورد دیگری در مورد قوم گمراهی مطرح شده است که ما اهل مان را دعوت به نماز نمی‌کردیم و به این دلیل گرفتار عذاب شدیم. این نشان می‌دهد که نقشی که خانواده در تربیت دینی و تربیت معنوی دارد، با آن چیزی که ما تصور می‌کنیم، بسیار متفاوت است و متأسفانه این هم از آثار سوء سرایت تعلیم و تربیت جدید است؛ یعنی در نظام تعلیم و تربیت جدید و در غرب، یک بخش مهم تعلیم و تربیت دینی به کلیساها وابسته بوده است و قسمت دیگرش به خانواده مربوط می‌شده است. خانواده و کلیسا نقششان را به دولت می‌سپارند، برای اینکه آنجا بحث اقتصادی می‌خواهند بکنند تربیت، تربیت حرفه‌ای است، آموزش حرفه‌ای است، مهارت‌ها است و قرار است که

نهاد دین تضعیف بشود، در کنار آن تأکیدی که روی توسعه بخش اقتصادی دارند. در نظام اجتماعی جدید غرب قرار بوده که نهاد خانواده متحول شود، بنابراین نقشی به عنوان تربیت برای خانواده قائل نیستند و متأسفانه ما می‌بینیم که بطور غیر مستقیم در نظام آموزش و پرورش خودمان هم همین نقش را قائل شده‌ایم برای اینکه این بحث، بحث انتزاعی نباشد. مثالی می‌زنم. در متون دینی ما آمده است که شما باید فرزندان را تربیت کنید، وظیفه دارید، این حقیقی است که فرزند بر پدر و مادر دارد: «آداب اولادک سبع سنین» و مانند این‌ها در عبارات‌های احادیث ما جزء متواترات یا دست کم مستفیضات است، جزء موارد قطعی است که حق تأدیب فرزندان بر عهده پدر و مادر است. یعنی اگر پدر و مادر اینکار را انجام ندهند در حقیقت یک مسئولیت اخروی در مقابل خدا دارند و این مسئولیتی است که فرزند در روز قیامت از آنها خواهد خواست. خوب این حق تأدیب فرزند چگونه می‌تواند ادا شود؟ اگر پدر و مادر ما بخواهد محیط تربیتی مناسب را برای فرزندش انتخاب کند، معلم مناسب را انتخاب کند، مدرسه مناسب را انتخاب کند، در نظام آموزشی مستقیمی که روی بچه‌اش تأثیر می‌گذارد نقش داشته باشد، چگونه می‌تواند این کار را بکند؟! الآن نظام آموزشی دولتی ما به پدر و مادر این اجازه را نمی‌دهد. آنچنان بسته عمل می‌کند که شما وقتی بخواهید بچه‌تان به نظام دولتی ببرید مثل این است که دارید یک کالائی را و یک ماده خامی را در اختیار آنها می‌گذارید و آخر از آنها تحویل می‌گیرید. نظام آموزش و پرورش ما حق انتخاب مربی، حق انتخاب آموزش، حق انتخاب معلم، و روش تربیتی را از پدر و مادر می‌گیرد. طبیعی است که پدر و مادر احساس کنند که مسلوب‌الاراده‌اند و نتیجه‌اش این می‌شود که می‌روند کنار و تربیت را بر عهده نظام آموزشی می‌گذارند و نظام آموزشی هم با آن نگاه کل‌گرا و به تعبیر «آیزنر» نظام نوار کارخانه‌ای است که همه را مثل هم می‌داند، سرورته همه افراد را سعی می‌کند بزند و همه را به اندازه هم و به صورت تخت دربیارود و به یک الگوی واحد تبدیل کند در حالی که خانواده‌های ما متفاوت‌اند خانواده‌هایی داریم که دارای سطوح بالایی از معنویت هستند و خانواده‌هایی که متوسط‌اند و خانواده‌های ضعیف؛ در نظام آموزش و پرورش رسمی ما یک نوع یکسان‌نگری داریم در تربیت و در همه ابعاد تربیت از جمله تربیت دینی و خانواده‌ها هم که نقشی نمی‌توانند ایفا کنند چون نظام دولتی است. ما در تربیت دینی نمی‌توانیم نقشی بیش از آن حد انتظار از یک نظام آموزش رسمی داشته باشیم.

○ در این سیستم کل نگر، نقش حوزه در تربیت دینی (به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تربیت دینی) و نوع تعاملی که می‌تواند با آموزش و پرورش داشته باشد چیست و در این زمینه ما چه کاستی‌هایی داشته‌ایم؟

● به نظر من بحث نظام تربیت دینی می‌تواند به وسیله حوزه انجام شود و با لحاظ همه نکات مثبتی که در آن وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که انعطاف لازم را در برخورد با نظام جدید تعلیم و تربیت نداشته است، به تعبیری که بعنوان مثال، استاد شهید مرتضی مطهری در بحث امر به معروف و نهی از منکر بعنوان یکی از مصادیق بسیار مهم تربیت دینی مطرح می‌کند که به هر صورت بعنوان یک وظیفه اجتماعی بر عهده همه است و از جمله مهم‌تر بر عهده علمای دینی، ما می‌بینیم که شهید مطهری به تصریح مطرح می‌کنند که در بحث شرایط و وجوب امر به معروف و نهی از منکر، این شرط تأثیر گذاری بر مخاطب جزء مقدمه‌ای و جوب نیست بلکه مقدمه واجب است و به تعبیر دقیق فقهی آن نمی‌توان منتظر شد که تأثیر حاصل شود و بر اساس آن امر به معروف کرد بلکه باید مقدمه را فراهم کرد؛ ایشان تصریح می‌کنند که در امر به معروف و نهی از منکر، واجب است از لحاظ تأثیر گذاری زمینه را فراهم سازیم. ایشان مثال می‌زند و می‌فرماید که باید از مطالعات روان شناختی و جامعه شناختی استفاده کرد و مخاطب را شناخت و متناسب با آن صحبت کرد، این واجب است در امر به معروف و نهی از منکر، این نشان می‌دهد که اگر این نگاه باشد، آن موقع روانشناسی جوان برای مان مهم می‌شود؛ آشنایی با نگرش‌های جوان، تغییر نگرش‌های آنان و میلشان به استفاده از روش‌های مستقیم یا غیر مستقیم مهم می‌شود؛ تنوع طلبی جوان، احساس جوان که به دنبال قالب‌های جدید است، این هنر که ما ابداعاتی در تربیت دینی داشته باشیم با حفظ اصول (ابداع نه بدعت) برای مان مهم می‌شود، کاری که مثلاً امام راحل ما در مراحلی از قیام و انقلاب اسلامی انجام دادند و توانستند جوان‌ها را تغییر بدهند یعنی این طوری نبود که با یک روشی غیر انعطاف‌پذیر باشد بلکه با توجه به شرایط و مقتضیات مخاطبین روش‌های جدیدی را مطرح کردند و به نکات تربیت خاصی نسبت به آن‌ها توجه کردند. به نظر من شاید زمانی بحث سخنرانی برای جذب مخاطبین، روش بسیار خوبی بوده است، اما در دورانی که افراد از لحاظ فکری به یک بلوغی رسیده‌اند و شرایط اجتماعی این‌گونه است که گفتگو و تعامل و ارتباط متقابل بین مربی با متربی را اقتضا می‌کند، مخصوصاً در

ابعادی که ما انتظار داریم خود متربی یعنی جوان، فعال برخورد کند نه منفعل، در اینجا ما احتیاج داریم که از روش‌هایی که «دانش‌آموز محور» باشد، «مخاطب محور» باشد استفاده کنیم.

ما می‌بینیم که اهل بیت (علیهم‌السلام) روش‌هایی به کار می‌بردند روش‌هایی مثل پرسش و پاسخ به جای سخنرانی یک طرفه، طرح سؤال‌های جدی، ایجاد انگیزه نسبت به مباحث دینی، صحبت کردن متناسب با ظرفیت آن‌ها، مختصر صحبت کردن و... به نظر می‌رسد که علمای حوزه در روش‌های تبلیغی خودشان آن اجتهاد کافی را به کار نبرده‌اند، آن اجتهاد مناسب را برای استفاده از روش‌های تبلیغی مناسب و متناسب با تغییراتی که در نسل جوان پیش می‌آید به کار نبرده‌اند. این مواردی است که به نظر من نظام آموزش حوزوی ما باید در زمینه تربیت دینی بازنگری کند.

اما در قسمت ارتباط ساختاری حوزه با آموزش و پرورش باید بگویم که قطعاً حضور حوزه در نظام تعلیم و تربیت رسمی باید بسیار پررنگتر باشد؛ یعنی حوزه به عنوان یکی از مراکز و مراجع مورد اطمینان مردم از لحاظ ارزش‌های دینی، علمای حوزوی و روحانیون باید به عنوان عنصر مورد قبول نظام اجتماعی و نهاد اجتماع در آموزش و پرورش نقش بسیار فعال‌تری داشته باشند تا آموزش و پرورش وجهه صرفاً دولتی پیدا نکند، یعنی اگر ما به استقلال حوزه معتقد هستیم که هستیم، باید استقلال حوزه، زمینه‌ای بشود برای اینکه نظام آموزش و پرورش ما از حالت دولتی صرف به یک حالت عمومی مبدل بشود. بنابراین نظام آموزش و پرورش رسمی ما به صور گوناگون باید از علمای دینی استفاده کند. کارگزاران و مدیران مختلف ما در آموزش و پرورش برای برنامه‌ریزی در زمینه‌های تربیتی، باید به عنوان یکی از اصول که در تمام برنامه‌ریزی‌های آموزشی سطح کلان در دنیا مطرح می‌شود به شرایط و زمینه‌های فرهنگی توجه کنند و از جمله یکی از مهمترین آنها در نظام ما ارزش‌هایی است که نظام دینی ما دارد. بنابراین علمای دینی ما باید در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اصلاح نظام آموزش و پرورش نقش داشته باشند، در تغییرات آن باید نقش داشته باشند. اگر قرار است نقش خانواده‌های ما نسبت به تعلیم و تربیت فرزندانشان عوض بشود، در سبد هزینه خانوار بخش مهمتری از هزینه خانوار به آموزش و پرورش اختصاص داده شود، خانواده‌ها احساس مسئولیت بیشتری نسبت به فرزندانشان کنند، این امر فقط از طریق کانال‌های

رسمی دولتی و انجمن‌های اولیا و مربیان ممکن نیست، بلکه باید مراجع هنجارهای قدرت مانند حوزه‌گه از مؤثرترین نظام‌های تأثیرگذار ارزشی در نظام اجتماعی هستند با نظام آموزش و پرورش همراه بشوند. برای کمک کردن به این نظام در سطح کلان و در سطح‌های متوسط، کارشناسان تعلیم و تربیت باید با ارزش‌های دینی ارتباط برقرار کنند. در برنامه ریزی‌ها باید اصول و روش‌هایی که در تربیت دینی بکار برده می‌شود، با معیارهای دینی هماهنگ شود، همچنان‌که اعمال فرد مسلمان طبق فقه باید انجام بشود، تعلیم و تربیت یک معلم هم باید طبق فقه بشود، معلم مسلمان ما باید بداند که در تربیت، حق‌الناس به گردنش آمده است، یعنی باید بداند اگر مثلاً نسبت به آموزش یک جوان کوتاهی کرده و حق‌الناس به گردنش آمده چه کار باید بکند، اگر مثلاً به یک جوان اهانت کرد، اگر تنبیهش کرد احکام فقهی آن را بداند. بنابراین نظام تعلیم و تربیت ما اگر می‌خواهد که به اهداف خودش برسد، باید از سطح عالی تا سطح معلم و مدرسه با نظام حوزه و علمای حوزوی ارتباط نزدیک داشته باشد و من یادم می‌آید در لایحه کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی که مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است و از اسناد بسیار ارزنده در اصلاحات نظام آموزش و پرورش است، در اصل هفتاد و دومین این تعبیر که ارتباط مستقیم و متقابل آموزش و پرورش و حوزه به عنوان یکی از ارکان و اصول اجتناب‌ناپذیر نظام آموزش و پرورش و اصلاحاتش مورد بحث قرار گرفته است.

○ به نظر شما چه عواملی می‌تواند این حرکت مثبت و سازنده اصلاحات و تحول نو در تربیت دینی را تخریب کند و آسیب‌زا باشد؟

● من در بحث اصلاحات اجازه می‌خواهم قبل از اینکه وارد موانعش بشوم و به تعبیری آسیب‌ها را بیان کنم این نکته را خاطر نشان شوم که اساساً نظام تعلیم و تربیت قوامش به اصلاحات مستمر است. اما باید توجه داشت که اصلاحات بایستی با توجه به زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی و معرفتی آن باشد. ما در بحث اصلاحات با یک خطر روبرو هستیم و آن این است که در اصلاحات نظام آموزش و پرورش بخواهیم اصلاحات نظام‌های آموزشی دیگر کشورها را بدون توجه به زمینه فرهنگی - اجتماعی و نظری که در حقیقت نظام آموزش و پرورش آن کشور خاص بر اساس آن و نیز بر اساس زمینه‌های ارزشی موجود در آن کشور دست به تحول زده است را از کشوری به کشور دیگر به

ارمغان بیاوریم! آنهم بدون توجه به مبانی نظری آن. اصلاحات در حقیقت حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب است و وضع مطلوب یا حتی ارزیابی وضع موجود، در یک چارچوب نظری اتفاق می‌افتد. اگر ما یک نظام نظری برای آموزش و پرورشمان متناسب با ارزش‌هایی که الآن در نظام مقدس جمهوری اسلامیمان داریم، نداشته باشیم، اصلاحات و لو ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد و ما به ظاهر فکر کنیم خوب است از فلان کشور این برنامه را بیاوریم اینجا و این تغییر را بدهیم، هر چند شاید آن نظام موفق بوده اما متناسب با زمینه فرهنگی و مبانی نظری ما نمی‌باشد. این وظیفه سنگین بر عهده علمای دانشگاهی و حوزوی است که نظام آموزش و پرورش را در تهیه چارچوب کلان نظری که بتواند جهت‌گیری کند و معیار باشد برای آن سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها کلی، کمک نمایند.

نکته دوم در اصلاحات باید یک حرکت دراز مدت مورد نظر باشد. اصلاحات مانند هر حرکت توسعه دیگری، در یک چارچوب بسیار دراز مدت معنا پیدا می‌کند؛ چون تعلیم و تربیت اصولاً یک حرکت تدریجی است و تغییراتش به کندی صورت می‌گیرد. همچنان که خیر داریم کشورهای دیگر در اصلاحاتشان، دوره‌های توسعه حدوداً دراز مدت ۲۰ ساله و ۲۵ ساله را در نظر گرفته‌اند، بنابراین اگر ما اصلاحات را به عنوان یک حرکت مقطعی در نظر بگیریم و در کوتاه مدت بخواهیم نتیجه بگیریم، این باعث می‌شود که همیشه در جا بزنیم! بنابراین باید یک روند ثابت را از لحاظ اصول کلی در حرکت اصلاحات و البته انعطاف‌پذیر نسبت به شرایط زمانی و مکانی در نظر بگیریم.

نکته سوم اینکه سیاست‌گذاری در تعلیم و تربیت باید همزمان باشد با سیاست‌گذاری دیگری که سایر بخش‌ها می‌کنند و نکته بعدی اینکه سایر بخش‌ها به کمک بیایند. نظام آموزش و پرورش نمی‌تواند اصلاح شود مگر برنامه و بودجه و دیگر موارد تأثیرگذار بر تربیت دینی برای او فراهم و با او همراه باشد.

نکته دیگر این که از دولتی بودن نظام آموزش و پرورش باید دور شویم؛ باید ما به یک نظامی برسیم که دولت سیاست‌گذاری کند. اما مدیریت بوسیله دولت امکان‌پذیر نیست. نظام آموزش و پرورش ما در صورتی موفق خواهد بود که مردم، اولیا، نهادهای مردمی و عمومی در آن نقش بسیار سنگین‌تر و قوی‌تری داشته باشند. نکته بعدی اینکه این حرکت باید با استفاده از تحقیقات انجام بشود و از روزمرگی و برخوردهای غیر

کارشناسانه در بحث اصلاحات جلوگیری کنیم. اصلاحات یک حرکت همه جانبه باشد نه یک حرکت سیاسی متناسب با جهت‌گیری‌های سیاسی. در نظام آموزش و پرورش باید همه کسانی که علاقمند هستند و کارشناس در بحث تعلیم و تربیت هستند بیایند به کمک و برای تعلیم و تربیت به عنوان یک موضوع مهم کل نظام و کل جامعه، راهبردهای اصلاحی در نظر بگیرند و البته بحث‌های دیگری هم در بحث اصلاحات می‌تواند باشد که من از آن می‌گذرم. این‌ها نکته‌هایی است که به عنوان اولویت‌هایی در تربیت و در اصلاحات نظام آموزش و پرورش مورد توجه قرار می‌گیرد.

اما خطراتی که اصلاحات با آن روبرو است به نظر می‌رسد این باشد که به اولویت‌ها توجه نشود. یعنی ما به روزمرگی دچار بشویم، بدون توجه به مبانی نظری بخواهیم اصلاحات را انجام بدهیم. سیاست‌زدگی و توجه به بحث‌های جناحی در بحث‌های اصلاحات داشته باشیم. واقعاً بحث‌های سیاسی بحث‌های بسیار مهمی هستند. ما بی توجه به آن‌ها نیستیم، حتی جناح‌های سیاسی هم به عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در نظام تعلیم و تربیت باید مورد توجه باشند اما نه اینکه کل حرکت در قالب حرکت‌های سیاسی دیده شود بلکه باید حرکتی باشد که کل نظام با آن درگیر هست. اگر قرار باشد اصلاحات نظام آموزش و پرورش بدون توجه به اصلاحات و تأثیرگذاری و ارتباط با سایر نظام‌های کلان اجتماعی، نظام فرهنگی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی جامعه انجام شود، قطعاً به نتیجه نمی‌رسد و عدم توجه به تحقیقات در زمینه تعلیم و تربیت نیز اصلاحات را با مشکل مواجه می‌کند. من به عنوان کسی که در سال‌های اخیر در خدمت نظام آموزش و پرورش بوده‌ام می‌گویم که بی‌توجهی به تحقیقات ما را با ندانم‌کاری‌ها، دوباره کاری‌ها و تکرار مکررات رو به رو می‌کند، همچنانکه اگر اصلاحات را به عنوان یک حرکت مقطعی ببینیم یعنی منتظر باشیم که به سرعت این حرکت به نتیجه برسد این کار را با یک لطمه‌ای روبرو کرده‌ایم و نهایتاً این که این حرکت اصلاحات به نظر من در صورتی متناسب با نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود که در چارچوب نظام شامل و کامل تعلیم و تربیت اسلامی دیده شود. که اگر در آن چارچوب دیده نشود و نظریه‌پردازی بر اساس مبانی تعلیم و تربیت اسلامی در آن صورت نگیرد، مطمئناً آن مشکلات بعدی و راه حل‌هایی که برای آن‌ها دیده می‌شود و حرکت‌هایی که برای حل این مشکلات صورت می‌پذیرد متناسب با این نظام نخواهد بود.